

اندیشه‌های فلسفی

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴

ص ۵۱-۷۱

## وحدت هستی از منظر حکمت و عرفان برتر\*

دکتریحیی کبیر\*\*

### چکیده

در این مقاله درصددیم بحث در باره وحدت هستی و تشکیک در آن را در شکلی نو که تلفیقی از مکاتب اشراقی و عرفانی و متعالیه است، به تصویر درآوریم و روح توحید ناب اسلامی را آشکار ساخته، راه سیر و رسیدن به مقام فنا در هستی را که همان محو شدن در وحدت و اتحاد است مبین سازیم و شأن رفیع حکمای اشراقی و متعالیه و سهم عظیم محی الدین عربی و عرفا اسلامی را در تحقق این امر روشن سازیم.

**واژگان کلیدی:** وحدت هستی، عرفان، اشراق، متعالیه، حکمت، تشکیک.

---

\* تاریخ دریافت: ۸۴/۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۸۴/۱۰/۳۰

\*\* استادیار فلسفه پردیس قم، دانشگاه تهران

## مقدمه

بی‌گمان، بزرگ‌ترین پرسش عقلانی و عرفانی برای حکیمان در همه ادوار و مکتب‌ها و مذاهب‌ها، وحدت و کثرت در هستی است، این مقوله از سپیده دم تفکر مدون بشری در یونان باستان و هند و مصر به عنوان یکی از مباحث مهم فلسفی ذهن متفکران و فلاسفه را به خود مشغول داشته است.

وحدت به معنای یکتایی و یگانگی است و کثرت به معنای تعدد و چندگانگی، مقصود از وحدت هستی یکی بودن و یگانگی عالم هستی است؛ به عبارت دیگر قائلان به وحدت هستی معتقدند که هستی وجه مشترک همه موجودات و ساری و جاری در همه جا و همه چیز و همه کس است در مقابل کثرت هستی که مقصود از آن این است که جهان کثرت محض است و هیچ وجه اشتراکی بین موجودات وجود ندارد. در جهان اسلام فلاسفه و عرفای مسلمان به بحث وحدت هستی توجه خاصی، مبذول نموده‌اند و در زمینه وحدت و کثرت هستی چهار فکر جداگانه تبلور پیدا کرده است: مکتب فلاسفه مشاء، مکتب فلاسفه اشراق، مکتب ذوق التائه، مکتب عرفا که در مقاله به آنها پرداخته شده و ضمن مقایسه دیدگاه‌ها، مکتبی که به‌طور جامع به مسائل وحدت و کثرت پاسخ گفته، مشخص شده است.

## مفهوم وحدت در مکتب فلاسفه مشاء

پایه مکتب فلاسفه مشاء بر تعقل و استدلال محض استوار است، فیلسوف مشائی، هیچ ادعایی را بی‌دلیل و برهان نمی‌پذیرد لذا تعقل و استدلال منطقی بر اساس واقعیت محسوس بیرونی، فلاسفه مشاء را به این نتیجه می‌رساند که در عالم، تکثر و تعدد موجودات یک واقعیت غیرقابل انکار است. ما از مطالعه افکار ارسطو ناگزیریم چه، او نخستین فیلسوفی است که بحث تباین بین هستی و چیستی را در امور عامه مطرح کرده‌است، زیرا قبل از وی فلاسفه قدیم یونان معتقد به وحدت هستی بین اشیاء بودند و

می‌گفتند تفاوت و اختلاف بین موجودات تنها به واسطه تقدم و تأخر آنها از علت العلل یا علت اولی است، و وجود حقیقی و مستکفی همان علت اولی است و بقیه موجودات در وجود خود محتاج به علت اولی اند. ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند می‌گوید: فلاسفه قدیم یونان بر این باورند که موجودات جهان یکی اند و علت اولی در آنها به صورت‌ها و اشکال مختلف متصور شده است و موجب اختلاف آنها شده است (بیرونی، ۱۳۷۶، ص ۲۶ و امینی، ۱۳۷۶، ص ۶).

فلسفه ارسطویی بر این اعتقاد است که موجودات عالم ذرات مستقلی اند که بر خلاف تفکر افلاطونی وجه مشترکی ندارند، پس از ارسطو در جهان اسلام نخستین فیلسوفی که بحث وحدت و کثرت را به طور منظم مطرح کرد فارابی بود، وی در فصوص الحکم می‌گوید:

«هر چیزی دارای ماهیتی است ممتاز از وجود، ماهیت عین وجود نیست و وجود جزء مقوم ماهیت هم نیست. اگر جز این بود، هرگاه ماهیتی تصور شود باید هویت و وجود آن نیز به تصور درآید؛ به عبارت دیگر، اگر ماهیت غیر از وجود نبود، در تصور هر ماهیتی بالضرورة تصدیق به وجود آن نیز لازم می‌آمد. لذا موجودات غیر هم هستند (فارابی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۳).

فارابی البته به طرز اجمالی، قاعده بسیط الحقیقه و وحدت وجود را طرح کرده است و می‌گوید: «ینال الكل من ذاته و هو الكل في وحدته» (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۴۹) که حاجی سبزواری آن را در اسرار الحکم نقل و بررسی می‌کند (سبزواری، ۱۳۸۰، ص ۳۹) بعد از فارابی، بوعلی سینا به پیروی از او همان جهت کثرت موجودات را مطرح می‌کند و موجودات را وجودات متبائنات می‌داند که کثرت، ذاتی آنهاست (بوعلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷) قول به کثرت هستی یعنی مذهب مشائون متقدم که جهان را کثرت محض و خالی از جهت اشتراک و وحدت دانسته‌اند، توسط مشائون متأخر چون خواجه نصیر طوسی تا حدی اصلاح شده است به این معنا که از همان آغاز تألیف حکمت مشرقیه بوعلی

مخصوصاً پس از ظهور شهاب الدین سهروردی، افکار اشراقی در فلسفه مشاء متأخر جذب شد و حکما مشاء برای وجود مراتب قائل شدند که در مرتبه اعلی، واجب بالذات است و در مراتب پایین تر واجب بالغير (طوسی، بی تا، نمط چهارم، فصل ۲۸).

### وحدت از دیدگاه مکتب فلاسفه اشراق

مکتب فلاسفه اشراق مبتنی بر کشف و شهود است و در برابر مکتب فلسفه مشاء است که بنیان‌گذار رسمی فلسفه اشراق، افلاطون است، در این مکتب شناخت صحیح و معرفت درست، معرفت شهودی و علم حضوری است نه تعقل نظری و صرفاً استدلال منطقی. در بین حکیمان اسکندرانی، فلسفه نوافلاطونیان، متکی بر وحدت وجود است و شاید اساس این مکتب فلسفی را بتوان در قاعده معروف «بسیط الحقیقة کل الاشياء» خلاصه کرد، یعنی هستی مطلق از اوست و مابقی نمودی بیش نیست. در بین فلاسفه اسلامی، مکتب اشراق منتسب به شهاب الدین سهروردی صاحب حکمة الاشراق است. وی به تصریح خود در زمینه وحدت وجود، از مکتب فلسفی ایران باستان و حکمای فهلوی متأثر است، بنابر نظر سهروردی وجود مانند نور، حقیقتی ذو مراتب است و لذا در عین وحدت، کثیر است و در عین کثرت، واحد. وی می‌گوید: «لا یجوز ان یحصل من نور الانوار نور غیر نور...، فیکون اقتضاء النور غیر اقتضاء الظلمة... ایضاً النور من حیث هونور ان اقتضی فلا یقتضی غیر النور... فاذا التمییز بین نور الانوار و بین النور الاول حصل منه لیس الا بالکمال و النقص...» (سهروردی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ از نور الانوار، نور و غیر نور هر دو نمی‌تواند صادر و حاصل شود چه اقتضاء نور مقتضی ظلمت نیست، پس تمییز و تمایز بین نور الانوار و صادر اول جز به کمال و نقص در تعیین نوریت نیست. ملاصدرا همین اقوال سهروردی را در باب نور، به واسطه استادش میرداماد برگرفته است و با ظرافت خاصی آنها را بر وجود تطبیق کرده است و با تکامل بخشیدن به بحث آن را از ویژگی‌های فلسفه خود خوانده است، البته ملاحادی سبزواری معتقد است اساس بحث

وحدت وجود از فارابی شروع و در زمان سهروردی شکل خاص خود را گرفته و سپس در آراء ملاصدرا تکامل خویش را پیدا کرده است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

شیخ اشراق می‌گوید: «النور کله‌ای سواء کان جوهرراً او عرضاً — فی نفسه لا یختلف حقیقه الا بالکمال و النقصان» (سهروردی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۲۷)، و این همان قاعده تشکیک در مراتب نور وجود است. همو می‌گوید: «فاول ما یحصل منه نور مجرد واحد» که همان قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» مقبول ملاصدرا است. ملاصدرا در خاتمه فصل هفتم از مسلک اول اسفار می‌گوید که به وحدت وجود و موجود قائل است و برای وجود همان تشکیکی را قائل است که سهروردی برای نور قائل شده است؛ به این معنا که تمام افراد موجودات یا انواع انوار همه به‌طور نامتساوی، مصداق حقیقت واحدند. ملاصدرا با آن که به وحدت وجود معتقد است برای وجود دو نوع تکرر قائل است: یکی کثرت طولی و دیگری کثرت عرضی، کثرت طولی همان سلسله مراتب و درجات علیت و معلولیت و ترتیب بین مراتب ذات، اسماء و صفات، عقول و نفوس و ... است که در طول سلسله قرار دارند. اما کثرت عرضی عبارت است از اختلاف و تفاوتی که بین افراد هر مرتبه از مراتب بر اثر اضافه وجود به ماهیت حاصل شده است مثل کثرت و اختلاف بین اجسام مختلف. به عبارت دیگر، وحدت وجود در مکتب ملاصدرا به این معناست که قطع نظر از خصوصیت مراتب وجود، حقیقت وجود را با حقایق متعدد مختلف موجود منافاتی نیست. پس وحدت و وحدانیت وجود به این معنا، مترادف با تشخیص است؛ به این بیان که حقیقت وجود واحد است اما این وحدت، وحدت عددی نیست بلکه وحدت حقه حقیقه است و قاعده فلسفی معروف «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» که ملاصدرا در بخش هشتم کتاب مشاعر به بیان آن پرداخته است بر همین اصل استوار است.

### وحدت در مکتب عرفا «وحدت وجود عرفانی»

در برابر قول فلاسفه مشایی قدیم که به کثرت وجود و کثرت موجود معتقد بودند،

عرفا به وحدت وجود و وحدت موجود معتقدند؛ یعنی می گویند که حقیقت وجود امری است واحد و شخصی لذا تقسیمات وجود به تام و ناقص یا به واجب و ممکن، بی معناست چون جز وجود خدا وجود دیگری (یا دّیاری) در کار نیست. پس همه موجودات و پدیده های عالم هستی، محل تجلی و ظهور همان هستی واحدند، به عبارت دیگر هر چه در جهان هست همه وحدت محض است و هیچ دویی و دوگانگی بین موجودات و پدیده های عالم نیست این طرز تفکر در عرفان اسلامی به محیی الدین عربی منسوب است (آملی، ۱۳۶۴، ص ۴۶) چنان که ابن عربی در فصوص، صریحاً وجود حق را وجود مطلق دانسته و قونوی در مفتاح الغیب همین معنا را بهتر و بیشتر پرورانده است که جز خدای و اسماء و صفات و کمالات وی، چیزی در وجود نیست و خلق و عالم امری اعتباری است.

### الف - تقریر فلسفی و عرفانی وحدت هستی صوفیه

ملاهادی سبزواری در اسرار الحکم در توصیف و تشریح این مکتب می گوید: «طریق دوم در توحید، طریقه بسیاری از عرفاست که وجود را واحد دانند... و موجود را نیز واحد دانند و در وجود مراتب قائل نیستند و گویند نیست در واقع مگر ذات واحد، و تكثر به اعتبار و پندار است» (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

علامه شعرانی در تعلیقه خود بر این عبارت، فرموده اند: مؤلف طریقه متوسطین از صوفیه را مقصود خود می داند و گرنه عرفا شامخ به مراتب وجود و کثرت در وحدت قائلند (شعرانی، بی تا، ص ۲۴).

نزد عرفا حقیقت وجود واحد شخصی است و اصل این حقیقت منحصر در خداوند است، اما همه ممکنات و موجودات، محل تجلی و ظهور همان اصل واحد و حقیقت فاردند. این گسترش و توسعه و شمول به حدی مقبول عرفای بزرگ مانند ابن عربی واقع شده است که چون در مقام تجزیه نهایی، وقتی که همه پدیده های عالم مجالی و مرایای حق تعالی دانسته شود، حتی عبارت اصنام و پرستیدن اجسام نیز جز پرستیدن حق نیست،

زیرا بت نیز مثل هر پدیده دیگری از خود حقیقتی ندارد بلکه تنها مظهري از مظاهر وجود است، از این رو محمود شبستری می‌گوید:

چو اشیاء هست هستی را مظاهر  
از آن جمله یکی بت باشد آخر  
نکو اندیشه کن ای مرد عاقل  
که بت از روی هستی نیست باطل  
وجود آن جا که باشد محض خیر است  
اگر شری است در وی آن زغیر است  
مسلمان گر بدانستی که بت چیست  
بدانستی که دین در بت پرستی است  
(آملی، بی تا، ص ۸۷)

از این رهگذر است که صوفیه مورد قدح و طعن اهل شریعت واقع شده‌اند. مرحوم آملی صاحب تعلیقات بر منظومه سبزواری آورده است که: مذهب وحدت وجود و وحدت موجود، قول متصوفه است و اینان بر دو گروه‌اند: جمعی که جزء صوفیه‌اند و معتقدند که فقط یک حقیقت یگانه در عالم خارج ذهن مطابق با مفهوم وجود هست و سایر مراتب پنداری و همانی است. اما گروه دوم از صوفیه می‌گویند که وجود حقیقتی دارد مجرد و جدا از مجالی و صور گوناگون پدیدارها، اما وجود به تمامی حقیقت خود چه در مرتبه تجرد از مجالی و چه غیر آن، واجب است این مرتبه در همه موجودات همان وجود واحد است (لاهیجی، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۳۶).

نظریه وحدت وجود در آثار شیخ محمود شبستری در گلشن راز به بیان شیرینی آمده است:

وجود اندر کمال خویش، ساری است  
تعیّن‌ها، اموری اعتباری است  
تا که در دریای وحدت، جاری و ساری شدم  
آدم اندر هوای حق به شکل مختلف  
از تعین‌های امکانی، همه عاری شدم  
آدم خاکی شدم، الیسک ناری شدم  
در ایات بالا کلمه تعین به معنای تشخص یعنی حدود ممیزه اشیاء و اوصاف و

مشخصات و عوارض و ضمائ آنها و به اصطلاح دیگر ماهیت آنهاست، لذا مقصود عرفا از این اقوال این است که ماهیت، اعتباری و توهمی و تخیلی است.

### ب - نمونه‌ای از گفتار عرفا در وحدت وجود

۱- شیخ داود بن محمود قیصری: وی در مقدمه خود بر فصوص الحکم ابن عربی می‌نویسد: وجود به خودی خود، غیر از وجود خارجی و ذهنی است؛ یعنی اوسع از وجود ذهنی و خارجی است، چون هر یک از وجود ذهنی و خارجی، از تجلیات اصل حقیقت وجود است و اصل حقیقت، مقید به قیدی نیست، حتی عاری از قید اطلاق است. اصل حقیقت وجود متصف به وحدت زاید بر ذات نیست بلکه وحدت آن وحدت اطلاق است. چنین حقیقتی به طریق اولی متصف به کثرت هم نیست. اتصاف به اطلاق و تقیید و کلیت و جزئیت و عموم و خصوص و وحدت و کثرت، از لوازم حقیقت وجود است به اعتبار کلی و ظهور، متعدد در مراتب الوان و اعیان. به همین جهت حقیقت در مقام صرافت خود باقی است. (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱)

### ۲- ملای رومی

مولوی گاه گاه به وحدت وجود و موجود متمایل می‌شود؛ یعنی نه تنها وحدت وجودی بلکه وحدت موجودی است چنان که در مثنوی می‌گوید:

ما عدم هاییم و هستی‌های ما      تو وجود مطلق فانی‌نما

(دفتر اول مثنوی، بیت ۶۰۲)

و یا می‌فرماید:

من از عدم زادم ترا، بر تخت بنهادم ترا      آینه بی دادم ترا، باشد که با ما خو کنی  
گه مظهر لاهوت و گه مخبر ناسوت      گاهی شده زردی و گه عین صفائید  
(مولانا، بی‌تا، ص ۱۴)



### ۳- عبدالرحمان جامی

وی در شرح و تفصیل اصل وحدت وجود بر اساس نظرات و آراء ابن عربی به نثر و نظم و عربی و فارسی آثار بسیاری از خود بر جای گذاشته است، از جمله او رساله‌ای به عنوان اعتقادنامه دارد که با وحدت وجود بر مبنای تفکر ابن عربی شروع می‌شود، نیز کتاب لویح او از بهترین آثار فارسی است در تشریح بحث وحدت وجود چنان که در لایحه ششم می‌گوید:

«درجات موجودات، همه مجالی جمال اویند و مراتب کائنات مرئی کمال او» یا در غزلی گوید:

هست هر ذره یی به وحدت خویش      پیش عارف گواه وحدت او

نیست با هیچ یک از اشیاء ضد      می‌نماید به صورت همه، او

(جامی، ۱۳۷۳، ص ۵۸)

### ج - استهلاك تعدد شئون در احدیت ذات

صوفیه به استهلاك تعدد شئون در احدیت ذات قائلند یعنی می‌گویند که اشیاء دارای سه موطن یا سه منشأند

الف - موطن ذات که تمام شئون ذاتی در ذات محض که وجود بحث بسیط است، مندرج است. این موطن که از آن به مرتبه احدیت و مقام غیبت هویت یا غیب الغیوب تعبیر می‌کنند، از هر گونه تقید و تعینی به دور است، این جا مرتبه نفی صفات از ذات است و لذا هم عقل و هم کشف و شهود را بدین آستانه اقدس راهی نیست و این موطن ذات به شرط لا و استهلاك تام است.

ب - موطن علم که شئون و تعینات به نحوی از تفصیل علمی، در مرتبه احدیت، از یکدیگر ممتاز شده‌اند و این مقام تجلی اول و مرتبه اسماء و صفات است که با فیض اقدس حضرت ذات، بر خود تجلی کرده است و با خود نرد عشق می‌باخته است.

ج - موطن عین که مقام تعین و تشخیص خارجی است و حق با تجلی ثانوی که به آن فیض مقدس می گویند، در این موطن سریان نور وجود را در مجالی و مظاهر عالم امکان موجد و موجب شده است. لذا متصوفه حق را فاعل بالتجلی دانند و مظاهر این تجلی را اعم از عالم مجردات، عالم مثال و جهان مادی، همه اطوار مختلف در مقام احدیت در ذات شاه وجود مستهلکند و به قول شیخ شبستری:

جهان خلق و امر آن جا یکی شد      یکی بسیار و بسیار اندکی شد  
نشد این کثرت از وحدت پدیدار      یکی را چون شمردی گشت بسیار  
یکی بین و یکی دان و یکی خوان      بدین، ختم آمد اصل و فرع قرآن  
همین معانی را ملای روم به بهترین وجهی در این غزل معروف آورده است:

ناگهان موجی ز بحر لامکان آمد پدید

کز نهییش این همه شور و فغان آمد پدید

خواست تا اعیان ثابت را ز علم آرد به عین

ذات و اسماء و نعوت بیکران آمد پدید

حسن خود را کرد پس بر روح اعظم جلوه بی

عقل و نفس و عرش و فرش و آسمان آمد پدید

خواست تا خود را به خود بنماید اوزان سان که اوست

مظهر جامع چو آدم در جهان آمد پدید

(مولوی، بی تا، دفتر ۲)

## د- تمثیلات عرفانی برای فهم وحدت وجود

۱- بهترین تمثیل این است که وجود همچون دریایی یا اقیانوسی یک پارچه و یکتا و یگانه است. موجودات متعدد و متنوع، نمودار می شود، در حالت سکون و آرامش همه آن امواج فرو می نشینند. پس دریای متموج و متحرک با دریای ساکن و بی موج تفاوتی ندارد، حقیقت دریا یکی بیش نیست، دریا همان موج است و موج همان دریا است. امواج دریا،

اطوار و اشکال و صور یا شئون و حرکت دریاست نه این که جدا از دریا، خود حقیقتی مستقل باشد، اما بیننده ظاهر بین و ناآگاه ممکن است فقط همین حرکت امواج را ببیند و از خود دریا غافل شود. این است که مؤید الدین جندی یکی از شارحان فصوص ابن عربی در مقام استفاده از این تمثیل می گوید:

البحرُ بحرٌ علی ما کان من قدم  
ان الحوادث امواجٌ و انها  
لا یحجبک اشکال یشاکلها  
عما تشکل فیها فهی استارٌ

یعنی دریا همچنان که از ازل دریا بوده است، دریا است. موجودات حادث و غیر قدیم که مصنوعات و پدیده‌های خلقند، موج‌ها و رودهایی است که دریا به شکل آنها متشکل می‌شود پس متوجه و آگاه باش تا این اشکال و صور مختلفی که دریا به آن صورت متشکل می‌شود و همچون پرده‌هایی متنوع و متکثر به نظر می‌آید تورا از دریافت حقیقت دریا و وحدت دریا محجوب نکند (جندی، ۱۳۶۱، ص ۱۸۶).

۲. در تمثیل دیگری برای وحدت وجود، گفته‌اند که وجود مانند نور است و ممکنات مانند شیشه‌های رنگارنگ، چون نور از شیشه‌های مختلف رنگارنگ متجلی شود، با آن که حقیقت نور، واحد است، بیننده نوری را که از شیشه‌های رنگارنگ می‌تابد، متفاوت و به رنگهای متعددی می‌بیند چنان که در تشریح همین تمثیل گفته‌اند:

اعیان همه شیشه‌های گوناگون بود  
که افتاد بر او پرتو خورشید وجود  
هر شیشه که سرخ بود یا زرد و کبود  
خورشید در او بر هر چه او بود نمود  
شیخ شبستری نیز می گوید:

من و تو عارض ذات وجودیم  
همه یک نوردان اشباح و ارواح  
مشکات مرآت وجودیم  
گه از آینه پیدا گه ز مصباح

(لاهیجی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۵)

حافظ نیز می گوید:

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه اوهام افتاد  
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد  
۳. تمثیل وجود به صورت شخص واحد و تمثیل ممکنات به عکس آن شخص در آینه  
های متعدد. که در این صورت هم چندین تصویر متفاوت در آینه های متعدد متقاطع و  
منعکس می شود اما هویت واقعی شخصی که عکس او در این آینه های مختلف دیده  
می شود یکی بیش نیست.

حاج ملاهادی سبزواری در حواشی خود بر اسفار اربعه ملاصدرا ج ۶ همین مثال را  
در بحث وحدت وجود آورده است، حافظ در دیوان خود نیز همین تعبیر آینه و عکس را  
برای نمایش وحدت وجود مکرر در غزلیات خود به کار گرفته است:

این همه عکس می و رنگ مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

۴. تمثیل وجود به نفس انسان و تمثیل ممکنات به ملفوظ شدن اصوات مختلف که از  
دهان او خارج می شود. این است که عرفا حق مخلوق به را به نفس رحمانی اصطلاح  
کرده اند و بنابراین تمثیل، نسبت ماهیت ها و ممکنات به نفس رحمانی مانند کلمات و  
حروف است به نفس انسانی همان طور که بازدم آدمی به صور حروف متعین نیست و نفس  
کشیدن معمولی از قید الفاظ و لغات آزاد است، وجود نیز در مقام ذات، هیچ تقید و تعینی  
ندارد و تنها در مرحله تقید است که به صورت کلمات تامه و عقول قادسه (محکمات) و  
کلمات غیر تامه (متشابهات) متجلی و متعین شده است (امینی، ۱۳۷۶، ص ۳۵).

### سریان و جریان هستی

قول به سریان و جریان هستی در عالم وجود تقریباً از جهت کلی مقبول همه فلاسفه  
و عرفاست. این است که حکمای متأخر بیش و کم بین گفتار فلاسفه و عرفا جمع کرده اند  
و نظریه تشکیک از جهت کلی مقبولیت عمومی یافته است. ما در این بخش به تجزیه و

تحلیل اقوال و آراء معتقدان به تشکیک می‌پردازیم:

قول به تشکیک در وجود یعنی مذهب فهلویون مأخوذ از قول سهروردی مؤسس حکمت اشراق است و ملاصدرا آن را به عنوان یکی از مهم ترین تأسیسات فلسفی خود تحت عنوان نظریه تشکیکی بودن وجود، شرح و بسط داده است. اما در بین قائلان به جریان تشکیک نیز سه قول مختلف قابل ارائه است:

**اول -** جریان تشکیک در مراتب وجود و این قول صریح سهروردی و ملاصدرا و اتباع اوست چنان که سبزواری از باب استدلال بر اصالت وجود در آغاز منظومه حکمت گوید:

کون المراتب فی الاشتداد انواعاً استناراً للمراد

**دوم -** جریان تشکیک در مظاهر وجود و این قول محققان از عرفا همچون ابن عربی و اتباع اوست چنان که عبدالکریم جیلی مؤلف کتاب انسان کامل در قصیده عینیه خود گوید:

تجلی حبیبی فی مرآئی جماله ففی کل مرآی للحبیب طلائع

**سوم -** قولی که مراتب و مظاهر را عین یکدیگر می‌داند و بین تشکیک در مرتبه و مظهر، اختلافی نمی‌یابد و در این مقوله، ترتیب و ترتب را عین ظهور و تشکیک در مراتب را عین تشکیک در مظاهر می‌گمارد. مثل مرحوم آقا سید صالح خلخالی از شاگردان مرحوم جلوه که می‌نویسد:

«مرجع و مآل مذهب عرفا قاطبه راجع است به مسلک صدر المتألهین... و بعد از شیوع تحقیقات... صدر الدین شیرازی... چندان مخالفی در ما بین این دو فریق (قائلان به تشکیک در مراتب و مظاهر) نماند...».

در بین اساتید متأخر فلسفه، اکثر قریب به اتفاق به استناد ظاهر صریح نوشتار صدرا و سبزواری بر قول نخستین یعنی جریان تشکیک در مراتب وجود ثابتند و قلیلی به قول

دوم، یعنی جریان تشکیک در مظاهر وجود قائلند و اقلی بر قول سوم رفته‌اند.

#### اول - موافقان با تشکیک در مراتب وجود

شیخ محمدتقی آملی در تعلیقات خود بر منظومه سبزواری نوشته‌اند:

«فالوجود حقیقت ذات مراتب متفاوت بالشدّة و الضعف و نحوهما. و هذه التفاوت لاينافي في الواحد، لانّ ما به التفاوت عين ما به الاتفاق... و سمي هذه الكثرة كثرة نورانية، و كثرة الماهيات كثرة ظلمانية. فالوجودات الخاصة الامكانية حقايق ولكنها اضواء لشمس الحقیقه». (آملی، بی تا، ص ۸۷)

دکتر مهدی حائری یزدی فرموده‌اند: جوابش تشکیک در وجود اما تشکیک خاصه در وجود است البته تشکیک خاصه در وجود متعلق به حکمای پیش از اسلام ایران است به قول حاجی سبزواری در منظومه:

الفهلویون الوجود عندهم حقیقة ذات تشکک تعم

نزد حکمای پهلوی وجود مقرون به تشکیک بوده مثل نور واحد که دارای مراتب شدت و ضعف است (اعوانی، ۱۳۷۴، ص ۱۰).

#### دوم - موافقان با تشکیک در مظاهر

استاد حسن زاده آملی نوشته‌اند: «تشکیک در صحف کریمه مشایخ عرفان نیز معنون است و لکن با اصطلاح حکیم مشائی بلکه با تشکیک به نظر صاحب اسفار، فقط اشتراک لفظی دارد، زیرا تشکیک در مرای فؤاد عارف و مشهد شهود او به معنای سعه و ضیق مجالی و مظاهر حقیقت واحده است؛ یعنی تشکیک در ظهور است نه در حقیقت وجود و به نظر صاحب اسفار تشکیک به معنا اختلاف مراتب به شدت و ضعف و کمال و نقص و تقدم و تأخر و اولائیت و ثانویت و اولویت و عدم آن در وجود است، خلاصه این که به رأی مشاء تشکیک در حقایق متباینه موجود است و به نظر صاحب اسفار در حقیقت واحده ذات مراتب و در مشهد عارف در حقیقت واحده شخصیه ذات مظاهر»، (آملی، ۱۳۶۲،

ص ۶۱)

وحدت تشکیکی در مراتب است، اما وحدت عرفا، تشکیک بردار نیست. آنها می گویند: موجودات همه مظاهر حقد و نه مراتب. قول حق را عرفا گفته اند، همه ظهور و شون یک وجود واحدند.

### سوم - قائلان به یگانگی مراتب و مظاهر

مرحوم استاد جلال الدین همائی در این باب خطاب به مرحوم استاد سید جلال الدین آشتیانی فرموده اند:

«کسی که به نحو گفتار عرفا و حکمای فهلوی رسیده باشد بین اختلاف مراتب و اختلاف مظاهر، فرقی نمی یابد و چه نیکو گفته است مولوی نور را در مرتبت، ترتیبهاست... الترتیب هنا عین الظهور. و العالم کله ظهور الحق... و التشکیک فی المظاهر هو عین التشکیک فی المراتب» (صدوقی، ۱۳۷۴، ص ۸۹)

### ۱- تشکیک در مراتب وجود

این اصل از تبعات سهروردی است که در حکمة الاشراف گفته شده است: واجب الوجود از تعریف مستغنی است و گفته است: النور کله... فی نفسه لا یتخلف حقیقة الا بالکمال و النقصان و الانوار سیما المجردة غیر مختلفة الحقائق و النهایی نوع واحد، لا یتیمز بعضها عن بعض الا بالکمال و النقص... و کلها متشاركة فی الحقیقة النورية... (سهروردی، ۱۳۳۱، ج ۲، ص ۱۰۶)

ملاصدرا همین مختصات و خصوصیات را که سهروردی برای نور برشمرده در وجود قائل شده این است که در مشاعر می گوید: مسئله الوجود أسّ القواعد الحکمة... و... وی وجود را مشکک به تشکیک خاصی دانسته است یعنی می گوید که وجود دارای درجات و مراتب مختلف است و به نحو اشدیت و اضعفیت و اولویت و اقدسیت در مراتب

مختلف جاری است به طوری که نه تنها موجودات در اصل حقیقت وجود، متحد و متساویند بلکه ما به التفاوت آنها عن ما به الاشتراک است وی در اسفار می گوید:

«هو الذي يتجلى في مراتبه و يظهر بصورها و حقائقها في العلم والعين...» وی می گوید: حقیقت وجود امری بسیط و بیرون از ماهیت و بدون مقوم و محدود است، اگر وجود نمی بود چیزی نه در عقل و نه در عین نبود بلکه وجود، عین واقعیت خارجی و ذهنی است و همین وجود است که در مراتب، متجلی شده است و به صور مختلف و حقایق متفاوت در عالم ذهن و خارج ظهور کرده است. مذهب او، اتحاد در حقیقت وجود و اختلاف در مراتب وجود به تشکیک است. (ملاصداء، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۰؛ سبزواری، ۱۳۴۸، ص ۵۵ و سبزواری، بی تا، ص ۲۸۰) بسیاری از اصول فلسفی ملاصدرا به همین اصل تشکیک در مراتب بر می گردد.

خلاصه تفکر وحدت وجودی و جریان تشکیک وجود در مراتب به این معناست که خداوند، نخست صادر اول یا نور اول یا تعین اول یا حقیقت محمدیه یا باطن ولایت را آفرید و بقیه موجودات به قاعده امکان اشرف به سلسله مراتب و تدریج و تدرج و ترتیب و ترتب به واسطه همین صادر بی واسطه به وجود آمده اند لذا سلسله عقول و نفوس قادسه را سر رشته سلسله طولی و عمودی خلقت می دانند که با سلسله مراتب الاشراف فالاشرف از عالی به سافل، قوس نزولی می پیمایند تا این که به قوه محض و به اصطلاح قدما به مرتبه نازله هیولی می رسند و به این اعتبار حقیقت وجود در مراتب مختلف موجودات از عالی به دانی به سلسله مراتب به طور شدت و ضعف و اولویت و تأخر و علیت و معلولیت، مشترک است.

## ۲- تشکیک در مظاهر وجود

عرفاء قائل به تشکیک در مظاهر وجودند چنان که ظهور او، ظاهر کننده و مظهر هر ظاهر است بلکه نفس ظهور هر ظاهر است و همه ظواهر در ظهور او پنهان و مستهلک.



ابن عربی در فتوحات مکیه نوشته است: «سبحان الذي ظهر الاشياء و هو عينها» چنان که باز جامی در دیباجه الدرۃ الفاخره که بر مبنای مکتب ابن عربی در باب وحدت و اسماء و صفات الهی به سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی در ۸۸۶ ق نوشته است می گوید: «الحمد لله الذي تجلي بذاته لذاته، فتعين في باطن علمه مجالي ذاته و صفاته ثم انعكست آثار تلك المجالي...» (جامی، ۱۳۲۸ ش، ص ۲۴۸) هم چنین مولوی در مثنوی می گوید:

منبسط بودیم و یک جوهر همه	بی سر و بی پا بُدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب	بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره	شد عدد، چون سایه های کنگره
کنگره ویران کنید از منجنیق	تا رود فرق از میان این فریق

(دفتر اول مثنوی، بیت ۶۸۹-۶۸۶)

از جهت عرفان نظری، خلاصه این نظریه آن است که اصل حقیقت وجود منحصر در ذات واجب تعالی است، وجود واجب به وحدت حقه حقیقیه واحد است؛ یعنی وحدت و یگانگی وجود، حقیقی و واقعی است و لذا قابل تعدی و سرایت در غیر او نیست تا کسی قائل به تشکیک در مراتب و سطوح مختلف شود، بلکه تشکیک فقط در مظاهر و مزایا است نه در مراتب.

داود قیصری در مقدمه خود بر فصوص الحکم ابن عربی می گوید:

«انّ الذات الاحدية جمعها، تجلي بالفيض الاقدس» در حدیث قدسی آمده است که: «كنت كنزاً مخفياً...» عرفا با استفاده از این اشارات گفته اند که وجود حق در تجلی اول که به آن مرتبه احدیت و تجلی ذاتی یا فیض اقدس می گویند بر خود و برای خود درخشید و در تجلی دوم یا فیض مقدس، موجودات را محل تجلی و آینه ظهور خود قرار داد. (آشتیانی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۶).

### ۳- یگانگی تشکیک بین مراتب و مظاهر

تأمل بیشتر در فلسفه صدرایی که تلفیقی از فلسفه میرداماد و ابن عربی است نشان می‌دهد که قول صدرا در اسفار و کلام سبزواری در منظومه در باب جریان تشکیک در مراتب وجود به معنای تأصل مراتب وجود نیست تا بر عدم تباین بین وجود واجب و ممکن حمل شود و بعد به قبول ثنویت بلکه تکثر وجودات بینجامد. این است که در حقیقت منظور و مقصود ملاصدرا و سبزواری از تشکیک در مراتب همان تشکیک در مظاهر است که در کتب و آثار ابن عربی و قونوی و جامی دیده می‌شود، مؤیدات این نظر عبارتند از:

الف - ملاصدرا خود در اسفار، شواهد ربوبیه، عرشیه، مشاعره و... به طور مکرر کلماتی از قبیل مظهر و تجلی را در باب تشکیک و در همین مقام به کار برده است چنان که در اسفار گوید: «الوجود يتجلی فی مراتبه و یظهر بصورها...» و در مشاعر و شواهد الربوبیه هم (ملاصدرا، ۱۳۶۶، مشهد اول، اشراق ثانی)

ملاصدرا در شرح اصول کافی در ذکر مراتب وجود می‌گوید که وجود در مرتبه واجب مطلق «به شرط به معنای نفی جمیع تقیدات حتی تقید به اطلاق است و در مرتبه دیگر که مرتبه فعل و امر و واجب که مسمی به نفس رحمانی و ظل ممدود و فیض مقدس» است به شرط لا است و در این مرتبه است که در تمامی موجودات جاری است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۹۶)

درجات موجودات همه جمالی جمال اویند و مراتب کائنات مرائی کمال او. جامی می‌گوید:

ای ذات تو در ذوات اعیان ساری      اوصاف تو در صفاتشان متواری  
وصف تو چو ذات مطلق است اما نیست      در ضمن مظاهر، از تقید عاری

(جامی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲)

## نتیجه‌گیری

تقسیم وجود به واجب و ممکن، تام و ناقص، محصل و غیر محصل، از موارث فلسفی فلاسفه مشائی متقدم مانند فارابی و بوعلی است که بعد در میان فلاسفه متأخر به تقسیم وجود به ناقص، مستکفی بالذات، تام و فوق التام انجامیده و بدین گونه تقسیم وجود به افراد یا انواع یا مراتب مختلف، خواسته یا ناخواسته به بحث تشکیکی بودن وجود منتهی شده است. چنان که از آثار ابن ترکه هم فهمیده می‌شود و رفته رفته طرز فکر عرفای پیرامون تشکیک در مظاهر و سپس طریق ملاصدرا درباره تشکیک در مراتب وجود بحث کرده است و در نهایت بحث ناب وحدت وجود در حوزه حکمت اشراق و عرفان متأله و حکمت برتر جایگاه خاص خود را پیدا نموده است، با بحث و فحص پیرامون وحدت هستی و تشکیک در مراتب و مظاهر هستی می‌توان توحید ناب اسلامی و قرآنی را بهتر فهمید و مقام فنای در حقیقت را شناخت و در نهایت این قول ابن عربی که گفته است: «در نظام هستی جز ذات الهی و صفات الهی و افعال الهی نیست»، را با نگاهی فلسفی باز فهمی و باز خوانی کرد و بدین صورت از زاویه فهم فلسفی مکاشفات عرفانی را بازپژوهی نمود.

## منابع:

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، شرح مقدمه فصوص، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۲. آملی، سیدحیدر؛ نقد النمود، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
۳. آملی، محمدتقی؛ شرح منظومه سبزواری، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامی، بی تا.
۴. ابن سینا، ابوعلی، شفا، ج ۲، قم، انتشارات بیدار، چاپ سنگی، بی تا.
۵. امینی، سیدحسن؛ وحدت وجود در فلسفه اسلامی، قم، انتشارات بعثت، ۱۳۷۶ ش.
۶. اعوانی، غلامرضا، ملاصدرا «خردنامه»، شماره ۲، ۱۳۷۴.
۷. بیرونی، ابوریحان، التحقیق ماللهند، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۶ ش.
۸. جامی، عبدالرحمان، لویح، تهران، انتشارات یان ریشار، ۱۳۷۳ ش.
۹. جامی، عبدالرحمان، الدرّة الفاخرة، مصر، انتشارات دارالکتب، ۱۳۲۸ ق.
۱۰. جندی، مؤید الدین؛ شرح فصوص، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. دیوان حافظ، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی تا.
۱۲. سبزواری، ملاهادی، اسرار الحکم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. سبزواری، ملاهادی، رسائل، مشهد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
۱۴. سبزواری، ملاهادی، منظومه، تحقیق دکتر محقق، تهران، بنیاد حکمت سبزواری، ۱۳۴۸ ش.
۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین، مشا، تصحیح هانری کربن، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۱ ش.
۱۶. سهروردی، شهاب‌الدین، حکمت اشراق، تهران، انتشارات انجمن فلسفه، ۱۳۳۱ ش.
۱۷. شعرانی، میرزاابولحسن، تعلیقه، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، بی تا.
۱۸. صدوقی سها، رساله تشکیک در مظاهر، تهران، کیهان اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. طوسی، خواجه نصیرالدین، شرح اشارات، نمط چهارم چاپ سنگی، بی تا.
۲۰. ابن عربی، محی الدین؛ فتوحات مکیه، ۸ جلدی، بیروت، انتشارات دارالکتب، بی تا.
۲۱. فارابی؛ احصاء العلوم، تهران، انتشارات فرهنگی و علمی، ۱۳۶۴ ش.

۲۲. فارابی؛ *فصوص الحکم*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. فاضل؛ *تعلیقہ فصوص الحکم*، تهران، چاپ مولی، ۱۳۶۰ ش.
۲۴. لاهیجی؛ *شرح گلشن راز*، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۲۵. ملاصدرا؛ *اسفار*، قم، مکتبه مصطفوی، بی تا.
۲۶. اعوانی، غلام رضا، "وحدت وجود" در *خردنامه ملاصدرا*، ش ۲، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. ملاصدرا؛ *شرح اصول کافی*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.